

یکی بجای همه

شامل:

لغات دبیرستان

۵۰۴ واژه

لغات ضروری تافل

۱۱۰۰ واژه

مبتنی بر روش

یادگیری پایدار لایتنر

قابل استفاده:

داوطلبان کنکورها

آیلتس، تافل

MSRT, MHLE, EPT

و علاقمندان زبان انگلیسی

Fast Vocab^(EPT)

واژگان جامع

♦ بیش از ۸۰۰ جمله مثال با ترجمه فارسی

♦ بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف

♦ دسته‌بندی موضوعی لغات و کلمات هم‌خانواده

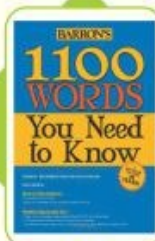
♦ نمایش سطح سختی لغات و اولویت‌بندی آنها

♦ نکات مربوط به هم‌نشینی و کاربرد لغات

♦ تلفظ IPA لغات به همراه آموزش

♦ نکات تستی، تست‌های طبقه‌بندی شده

و آزمون‌های جامع



تألیف: مهرداد زنگیه‌وندی

Fast Vocab^(EPT)
واژگان جامع

تألیف: مهرداد زنگیه‌وندی



Fast Vocab (EPT)

واژگان جامع

- ◆ بیش از ۸۰۰ جمله مثال با ترجمه فارسی
- ◆ بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف
- ◆ دسته‌بندی موضوعی لغات و کلمات هم‌خانواده
- ◆ نمایش سطح سختی لغات و اولویت‌بندی آنها
- ◆ نکات مربوط به هم‌نشینی و کاربرد لغات
- ◆ تلفظ IPA لغات به همراه آموزش
- ◆ نکات تستی، تست‌های طبقه‌بندی‌شده و آزمون‌های جامع



دیگر آثار منتشر شده از همین مؤلف



JUNGLE
PUBLICATIONS
www.jangal.com

ISBN: 978-600-316-657-8



وبسایت: www.FastZaban.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Fast Vocab (EPT)

واژگان جامع

شامل لغات کتاب‌های ۵۰۴، اسنشل تافل و ۱۱۰۰ واژه

مبتنی بر روش یادگیری پایدار لایتنر

بیش از ۸۰۰ جمله با ترجمه فارسی

بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف

تلفظ IPA لغات به همراه آموزش

خودآزمایی و آزمون‌های جامع

تألیف: مهرداد زنگیه‌وندی

انتشارات جنگل

فهرست مطالب

درس اول..... ۳	درس بیست و پنجم..... ۱۳۰
درس دوم..... ۸	درس بیست و ششم..... ۱۳۵
درس سوم..... ۱۴	درس بیست و هفتم..... ۱۳۹
درس چهارم..... ۱۹	درس بیست و هشتم..... ۱۴۴
تست‌های نمونه ۱..... ۲۴	تست‌های نمونه ۷..... ۱۴۹
درس پنجم..... ۲۷	درس بیست و نهم..... ۱۵۱
درس ششم..... ۳۲	درس سی‌ام..... ۱۵۵
درس هفتم..... ۳۷	درس سی و یکم..... ۱۶۰
درس هشتم..... ۴۱	درس سی و دوم..... ۱۶۴
تست‌های نمونه ۲..... ۴۶	تست‌های نمونه ۸..... ۱۶۸
درس نهم..... ۴۸	درس سی و سوم..... ۱۷۰
درس دهم..... ۵۲	درس سی و چهارم..... ۱۷۴
درس یازدهم..... ۵۷	درس سی و پنجم..... ۱۷۸
درس دوازدهم..... ۶۲	درس سی و ششم..... ۱۸۲
تست‌های نمونه ۳..... ۶۶	تست‌های نمونه ۹..... ۱۸۶
درس سیزدهم..... ۶۹	درس سی و هفتم..... ۱۸۷
درس چهاردهم..... ۷۳	درس سی و هشتم..... ۱۹۱
درس پانزدهم..... ۷۷	درس سی و نهم..... ۱۹۶
درس شانزدهم..... ۸۳	درس چهلم..... ۲۰۱
تست‌های نمونه ۴..... ۸۸	تست‌های نمونه ۱۰..... ۲۰۵
درس هفدهم..... ۹۱	درس چهل و یکم..... ۲۰۶
درس هجدهم..... ۹۵	درس چهل و دوم..... ۲۱۱
درس نوزدهم..... ۱۰۰	درس چهل و سوم..... ۲۱۵
درس بیستم..... ۱۰۵	درس چهل و چهارم..... ۲۱۹
تست‌های نمونه ۵..... ۱۰۹	تست‌های نمونه ۱۱..... ۲۲۳
درس بیست و یکم..... ۱۱۱	درس چهل و پنجم..... ۲۲۴
درس بیست و دوم..... ۱۱۵	درس چهل و ششم..... ۲۲۸
درس بیست و سوم..... ۱۲۰	درس چهل و هفتم..... ۲۳۲
درس بیست و چهارم..... ۱۲۵	درس چهل و هشتم..... ۲۳۶
تست‌های نمونه ۶..... ۱۲۹	تست‌های نمونه ۱۲..... ۲۴۰

۲۴۲.....	درس چهل و نهم.....
۲۴۶.....	درس پنجاهم.....
۲۵۰.....	درس پنجاه و یکم.....
۲۵۴.....	درس پنجاه و دوم.....
۲۵۷.....	تست‌های نمونه ۱۳.....
۲۵۹.....	درس پنجاه و سوم.....
۲۶۳.....	درس پنجاه و چهارم.....
۲۶۷.....	درس پنجاه و پنجم.....
۲۷۰.....	درس پنجاه و ششم.....
۲۷۴.....	تست‌های نمونه ۱۴.....
۲۷۵.....	درس پنجاه و هفتم.....
۲۷۸.....	درس پنجاه و هشتم.....
۲۸۱.....	درس پنجاه و نهم.....
۲۸۴.....	درس شصتم.....
۲۸۸.....	تست‌های نمونه ۱۵.....
۲۸۹.....	پاسخ تشریحی تست‌های نمونه.....
۳۱۷.....	آزمون جامع ۱.....
۳۲۱.....	آزمون جامع ۲.....
۳۲۴.....	آزمون جامع ۳.....
۳۲۸.....	پاسخ تشریحی آزمون جامع ۱.....
۳۳۲.....	پاسخ تشریحی آزمون جامع ۲.....
۳۳۷.....	پاسخ تشریحی آزمون جامع ۳.....
۳۴۱.....	راهنمای استفاده از تلفظ IPA.....

مقدمه

شاید یکی از رایج‌ترین سؤالاتی که همیشه داوطلبان آزمون‌های زبان از ما می‌پرسند، این باشد:

؟ برای آزمون خود چه کتاب لغتی بخوانم؟

در پاسخ بایستی گفت که داشتن تسلط کافی بر واژگان زبان انگلیسی می‌تواند نقش بسزایی در موفقیت داوطلبان آزمون‌های زبان (مانند تافل، EPT، MSRT، تولیمو، آیلتس و ...) و کنکورهای مقاطع مختلف داشته باشد. از طرفی، یادگیری کل لغات زبان انگلیسی نیز کار ساده‌ای بنظر نمی‌رسد! همچنین، نظر به اینکه بخش واژگان، بیشترین تعداد سؤالات را در بسیاری از آزمون‌ها به خود اختصاص می‌دهد، صرف‌نظر کردن از این مبحث می‌تواند به قیمت عدم موفقیت در آزمون تمام شود. حال، راه چاره چیست؟

با بررسی و دقت در سؤالات آزمون‌های مختلف، می‌توان به درستی به این نتیجه رسید که واژگان مورد استفاده در سؤالات بخش واژگان، از کتاب‌ها و منابع خاصی گرفته می‌شوند. در تحلیلی که انجام دادیم، مشاهده کردیم که کتاب‌هایی چون ۵۰۴ واژه، واژگان ضروری تافل و ۱۱۰۰ واژه از کتاب‌های مفید در مسیر آمادگی برای بخش واژگان آزمون‌های زبان هستند؛ ولی مشکل آنجاست که این منابع، حجم زیادی دارند و مطالعه آنها کار چندان ساده‌ای نیست. در نتیجه، تلاش کردیم کتابی را آماده کنیم که شامل لغات این کتاب‌ها بوده و درعین‌حال، حجم مناسبی داشته باشد. در واقع، کتاب **Fast Vocab** شامل لغات مهم **دوره دبیرستان**، لغات کتاب‌هایی چون **۵۰۴ واژه**، **۴۰۰ لغت ضروری تافل**، **واژگان ضروری تافل** و **۱۱۰۰ واژه** است که با استفاده از روش ابداعی و بی‌نظیر ارایه لغات در کنار **مترادف‌های** آنها و با وسواسی خاص و به سبکی آکادمیک به ترتیب ساده به دشوار، برای شما عزیزان آماده گردیده است. در این کتاب،

پس از تجزیه و تحلیل آزمون‌های ادوار گذشته EPT، واژگان مهم و پرتکرار را استخراج و بر اساس میزان تکرار و اهمیت، آنها را مرتب نمودیم. سپس این لغات را اولویت‌بندی نموده و نکات تکمیلی را نیز اضافه کردیم.

در **Fast Vocab** برای هر لغت چه مواردی ارائه شده است؟

در کتاب **Fast Vocab** از نکات ابداعی بسیاری برای اولین بار استفاده شده که نظیر برخی از آنها حتی در کتاب‌های منبع چاپ خارج از کشور نیز وجود ندارد. در زیر نکاتی که برای لغات هر درس ارائه گردیده را برمی‌شماریم:

۱. **لیست لغات جدید درس و جعبه لایتنر** برای مرور و به خاطر سپردن لغات: در ابتدای هر درس، لیست لغات جدید درس (۱۲ لغت) به همراه ۶ خانه خالی در جلو هر کدام از آنها ارائه گردیده است. اساس استفاده از این خانه‌ها، روش لایتنر است که به نوعی بهترین و علمی‌ترین روش برای به خاطر سپردن معنی لغات جدید به **حافظه بلندمدت** است. در ادامه، نحوه استفاده از این روش توضیح داده شده است.

۲. **حروف اضافه خاص هر لغت:**

حروف اضافه، در پاسخ به تست‌ها کمک زیادی به داوطلبان می‌کنند. از اینرو، حروف اضافه رایج خاص هر لغت در داخل پراتنز آورده شده‌اند.

۳. **نقش دستوری (Part of Speech) لغات:**

نقش دستوری یعنی اسم، فعل، صفت، قید، حرف اضافه، یا ... بودن یک کلمه. در این کتاب، بعد از هر لغت، نوع کلمه در داخل پراتنز و بصورت اختصاری نمایش داده شده است. راهنمای علائم اختصاری در صفحه ۲ کتاب آورده شده است.

۴. تلفظ لغات:

بعد از نقش دستوری هر لغت، تلفظ IPA «الفبای فونتیک بین‌المللی» آن ارائه شده است. راهنمای استفاده از تلفظ IPA در انتهای کتاب آورده شده است.

۵. مترادف‌های لغات:

بعد از تلفظ هر لغت، مترادف‌ها و متضادهای مهم هر یک از معانی مختلف آن قرار داده شده‌اند. این واژگان با وسواس خاصی انتخاب شده‌اند و جزو لغات مهم آزمون‌ها هستند. بین معانی مختلف، از علامت (؛) استفاده شده و متضادها بعد از علامت ($\neq$) قرار گرفته‌اند. معانی مختلف بر اساس میزان کاربرد و مترادف‌ها به ترتیب **ساده به دشوار** از چپ به راست مرتب شده‌اند. از اینرو، در این قسمت، ابتدا کلماتی که زیر آنها خط کشیده نشده و سپس کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مطالعه کنید؛ زیرا مترادف‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده، عمدتاً مترادف‌های دشوارتر و برگزیده از کتاب‌هایی چون ۱۱۰۰ واژه هستند که بیشتر برای کسانی که خود را برای کسب نمرهٔ بالا از آزمون آماده می‌کنند، مناسب هستند. بنابراین، مطالعهٔ این لغات را در اولویت دوم (مرحلهٔ دوم) مطالعهٔ خود قرار دهید. همچنین، مترادف‌هایی که از کتاب ۵۰۴ هستند، به **رنگ قرمز** نمایش داده شده‌اند.

۶. ترجمهٔ روان لغات:

در قسمت بعد، ترجمه‌های روان و دقیق لغات آورده شده است. این ترجمه‌ها، به ترتیب کاربرد آنها در زبان انگلیسی آورده شده‌اند. معانی متفاوت از طریق علامت (!) از یکدیگر جدا شده‌اند. همچنین، **کاربرد کلی** هر معنی در داخل کروشه [] قرار داده شده که یکی از نقاط قوت کتاب است و در تست‌زنی و استفادهٔ صحیح از لغات بسیار کمک‌رسان است.

۷. مثال‌های نمونه:

در قسمت بعد، مثال‌هایی از کاربرد لغت جدید در جمله آورده شده است. در این قسمت، سعی شده تا مثال‌هایی که جنبه آموزشی داشته و حاوی نکاتی مهم از نحوه استفاده از لغت جدید در جملات انگلیسی هستند، انتخاب شوند. در این قسمت، لغت جدید بصورت **توپر** مشخص شده و زیر نکات مربوط به هم‌نشینی (collocation) آن کلمه با کلمات دیگر، خط کشیده شده (underline) است. برای مثال، لغت expansion «گسترش» با rapid «سریع» هم‌نشینی دارد و در زیر لغت expansion، اصطلاح rapid expansion به معنی «گسترش سریع» مشخص شده است.

۸. ترجمه مثال‌های نمونه:

در این قسمت، ترجمه روان مثال‌ها آورده شده است. در قسمت ترجمه، معنی لغت جدید بصورت خط چین نشان داده شده است.

۹. کلمات هم‌خانواده:

در جدول Word Family، کلمات هم‌خانواده لغت اصلی به همراه تلفظ IPA و ترجمه آنها ارائه گردیده است.

۱۰. تست‌های نمونه:

در انتهای هر ۴ درس، تست‌هایی برای تمرین لغات درس‌های گذشته آورده شده است. پاسخ تشریحی این تست‌ها در انتهای کتاب قرار داده شده است.

۱۱. تست‌های جامع:

در انتهای کتاب نیز ۳ آزمون جامع با پاسخ تشریحی ارائه گردیده است. پاسخ تشریحی این تست‌ها در انتهای کتاب قرار داده شده است.

برای یادگیری هر چه بهتر لغات، به نکات زیر توجه کنید:

۱. سعی کنید لغات جدید را در قالب جمله فراگیرید.
۲. لغات را به همراه مترادف‌ها و متضادهایشان به خاطر بسپارید.
۳. لغات جدید را حتماً در فواصل زمانی منظم و بطور اجمالی مرور کنید. در انجام این کار، از روش لایت‌نر پیشنهادی ما استفاده کنید تا ماندگارترین، اصولی‌ترین و علمی‌ترین روش به خاطر سپردن لغات را تجربه کنید.
۴. به دنبال روش‌های صرفاً تبلیغاتی، مانند کدینگ (و یا یادگیری در خواب! و امثالهم) نروید. مؤثر و علمی بودن این روش‌ها را هیچ بنیاد علمی تاکنون تأیید نکرده است.
۵. پیشوندها، پسوندها و ریشه‌های متداول کلمات را فراگیرید. با این کار قادر خواهید بود معنی لغات ناآشنا را حدس بزنید.

کدینگ

ادعا می‌شود که کدینگ یک روش ساده برای به خاطر سپردن راحت‌تر لغات و معانی آنها به حافظه است. در واقع، اساس این روش بر این اصل استوار است که از طریق برقراری ارتباط بین «داشته‌ها و دانش قبلی» فرد، فراگیری مطالب جدید تسهیل شود، یا حداقل این ارتباط بایستی از «زبان، لهجه یا فرهنگ زبان‌آموز» نقطه مشترکی را با مطلب یا لغت جدید پیدا کرده و در تسهیل یادگیری مطالب جدید، یاری‌رسان باشد. ولی متأسفانه بیش از ۹۵ درصد کدهای ابداعی! اساتید گرامی فعال در این زمینه، یادگیری لغت را نه تنها ساده‌تر نمی‌کند، بلکه این کار را به یک معضل! تبدیل می‌کند. روش کدینگ در صورتی مؤثر خواهد بود که یادگیرنده خودش و با دانش قبلی خود کدی را بسازد؛ مثلاً بتواند یک ارتباط جالب بین لغت جدید و فرهنگ و لهجه خود پیدا کند. در این صورت، کد مورد نظر مفید خواهد بود. ولی در صورتیکه برای یادگیری هر لغت،

زبان آموز مجبور شود کلی از دریچه‌های دانش را به روی خودش باز کند که کار بسیار دشوارتر خواهد شد!

× یکی از پیامدهای منفی یادگیری از طریق کدینگ، آسیب بسیار جدی است که این روش به «تلفظ» صحیح لغات وارد می‌کند و به راحتی هم قابل جبران نیست. مثلاً فردی که لغت abandon (با تلفظ صحیح -بَندن) را در جایی با کد «آبادان» یاد گرفته، همه جا abandon را بایستی بصورت «آبادان» بشنود تا کد لغت را به خاطر بیاورد!

جایگزین کدینگ چیست؟

بهترین روش یادگیری لغات، **روش لایتنر** یا مرورهای منظم است؛ که روشی علمی و دستکاری نشده‌تر است و به قول انگلیسی‌ها:

Practice makes perfect.

«تمرین [منظم] باعث تسلط می‌شود.»

روش لایتنر

جعبه لایتنر یک جعبه پنج‌خانه است که برای **یادگیری پایدار** مورد استفاده قرار می‌گیرد. لایتنر، در واقع روش علمی «به خاطر سپردن» مطالب است که بر مبنای آن، آموخته‌ها از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت منتقل می‌شوند.

اساس علمی

سیستم لایتنر در مجموع ماندگارترین روش تکرار برای انتقال آموخته‌ها به حافظه بلندمدت را پیشنهاد می‌کند. ایننگ هاوس کسی بود که روش مرور برای تثبیت مطالب در حافظه بلندمدت را پیشنهاد کرد و بوریس فردریک اسکینر روش لایتنر را توسعه داد. در کتاب **Fast Vocab**، ما با ایجاد تغییراتی

در روش لایتنر، آن را بصورت یک جدول شش‌خانه‌ای درآورديم که در آن، هر یک از خانه‌ها، یک مرحله از فرآیند مرور و یادگیری لغات جدید است.

پاداش‌های فوری اسکینر

اسکینر با آزمایش‌هایی علمی نشان داد که «هرگاه به یک رفتار بلافاصله و بصورت آنی پاداشی داده شود، آن رفتار تکرار خواهد شد.» لذا هر بار که شما به معنای لغت پرسیده شده، جواب صحیح دهید، احساس رضایتی که بوجود می‌آید، شما را به ادامه این کار تشویق کرده، تمرکز شما را بر کار افزایش داده و شما را به موضوع علاقه‌مند می‌کند. این‌ها همان عوامل ارتقای بازدهی یادگیری هستند که در کتاب **Fast Vocab** نیز لحاظ شده‌اند.

قاعده منحنی فراموشی ابینگ هاوس

هرمان ابینگ هاوس، روانشناس آلمانی، ثابت کرد که ۲۰ دقیقه پس از حفظ کردن، مقداری از واژه‌های بی‌معنا (۸۰٪ آن‌ها) فراموش می‌شوند و مابقی هرگز فراموش نمی‌شوند. ضمناً سرعت فراموشی در ابتدا سریع است و به مرور کند شده و مرور مطالب از قبل حفظ‌شده باعث کاهش این سرعت به نصف و حتی بهتر از آن (در صورت خوب حفظ کردن) می‌گردد. در نتیجه، اگر معنی لغات یک زبان خارجی را که چندان هم بی‌معنا نیستند حفظ کنیم، این روند فراموشی بیش از یک روز طول می‌کشد و با پنج بار مرور موفق به مقدار ناچیزی می‌رسد و در صورت کاربردی بودن، مادام‌العمر در ذهن خواهد ماند.

روش لایتنر بر اساس **منحنی فراموشی** عمل می‌کند.

روش کار در جدول لایتنر **Fast Vocab**

در جدول بالای هر درس، برای هر لغت ۶ خانه قرار داده شده است. روش کار بدین صورت است که:

- در **روز اول**، شما لغات جدید را به ترتیب مطالعه می کنید و زمانیکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول (از سمت چپ) آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. سپس، این کار را برای لغات دیگر درس نیز انجام دهید.

- در **روز دوم**: لغات جدید درس دوم و جواب های آنها را مرور کنید تا حفظ شوید؛ و بعد از آنکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول مربوط به آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. در روز دوم، لغات درس اول را نیز بایستی با استفاده از **Test Card** ضمیمه کتاب و با روش حذف زدن معنی لغات، مرور کنید. در صورتیکه معنی لغات را درست حدس زدید، علامت ✓ را در خانه دوم قرار دهید. اگر معنی لغات را نمی دانید، در خانه دوم علامت X را وارد کرده و آن لغت را چند بار مرور کنید.

- در **روز سوم**: لغات جدید درس سوم و جواب های آنها را مرور کنید تا حفظ شوید؛ و بعد از آنکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول مربوط به آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. در روز سوم، لغات درس های اول و دوم را نیز بایستی با استفاده از **Test Card** و با روش حذف زدن معنی لغات، مرور کنید. در صورتیکه معنی لغات را درست حدس زدید، علامت ✓ را در خانه مربوطه قرار دهید. اگر معنی لغات را نمی دانید، در خانه مربوطه علامت X را وارد کرده و آن لغت را چند بار مرور کنید.

- همین روش را برای **روزهای چهارم و پنجم** نیز انجام دهید و در هر روز، لغات چند روز قبل را نیز با استفاده از Test Card و با روش حدس زدن معنی لغات مرور کرده و در خانه‌ها از علامت ✓ یا ✕ را وارد کنید.
- خانه ششم را در **روز ۱۰ام** مرور کرده و طبق روال روزهای قبل، علامت‌های ✓ یا ✕ را در خانه مربوطه قرار دهید. برای این منظور می‌توانید از قسمت **Date** «تاریخ» استفاده کنید.
- پس از اتمام مرحله ششم، در صورتیکه برای یک لغت علامت ✕ مشاهده می‌کنید، به همان تعداد به جدول، خانه خالی اضافه کرده و آن لغت را در روزهای آتی مرور کنید. این کار را تا زمانیکه برای لغت مورد نظر به ۶ علامت تیک ✓ می‌رسید، ادامه دهید.

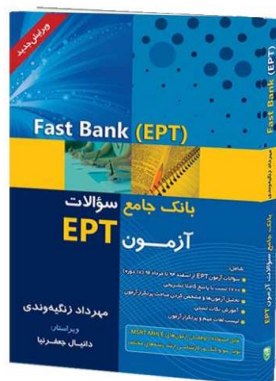
توجه: در صورتیکه معنی یک لغت را در روز اول مطالعه آن بلد هستید، در خانه ششم جدول علامت تیک ✓ را وارد کنید؛ ولی حتماً مثال‌ها و نکات مربوط به آن را مطالعه کنید.

در پایان، خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق تألیف این اثر را به بنده عنایت نمود و امیدوارم با این کار توانسته باشم خدمتی هر چند کوچک به هم‌وطنان گرامی کرده باشم. همچنین، لازم می‌دانم از همکاران تلاشگرمان در کلیه واحدهای انتشارات جنگل که با دقت و کیفیت مثال‌زدنی مراحل چاپ کتاب را انجام می‌دهند، کمال تشکر را ابراز کنم. ضمن آرزوی موفقیت و بهروزی یکایک داوطلبان، دانشجویان و مدرسین گرامی، از شما تقاضا دارم هرگونه پیشنهاد و انتقادی که می‌تواند در جهت بهبود این اثر مفید باشد را از طریق راه‌های ارتباطی زیر با من در میان بگذارید.

مهرداد زنگیه‌وندی - آبان ۹۶

e-mail: mehrdad@fastzaban.com
www.FastZaban.com

از همین مؤلف:



کتاب فروش Fast Bank (EPT) (بانک جامع سؤالات آزمون EPT) **[ویرایش سوم- با آپدیت ماهیانه]**

شامل:

- همهٔ سؤالات ۲۰ دورهٔ اخیر آزمون EPT (از اسفند ۹۴ تا آذر ۹۶) با پاسخ کاملاً تشریحی (۲۰۰۰ سؤال)
- تحلیل آزمون‌ها و مشخص کردن مباحث پرتکرار آزمون
- آموزش نکات تستی
- لیست لغات مهم و پرتکرار آزمون

تهیهٔ جدیدترین نسخهٔ این کتاب: از طریق وبگاه اینترنتی ما به

نشانی (www.FastZaban.com)

علائم و نشانه‌های اختصاری

علامت اختصاری	انگلیسی	معادل فارسی
n.	noun	اسم
v.	verb	فعل
adj.	adjective	صفت
adv.	adverb	قید
prep.	preposition	حرف اضافه
conj.	conjunction	حرف ربط
pron.	pronoun	ضمیر
pl.	plural	جمع
sb	somebody	کسی
sth	something	چیزی
UC	uncountable	[اسم] غیرقابل شمارش
AmE	American English	انگلیسی آمریکایی
BrE	British English	انگلیسی بریتانیایی

برای دریافت نمونه سوالات با پاسخ تشریحی، به وبسایت
www.FastZaban.com یا کانال تلگرامی ما
t.me/FastZaban مراجعه نمایید.

درس اول

Date:	

benefit (n.)	
benefit (v.)	
merit	
advantage	
disadvantage	
defect	
deficiency	
sufficient	
insufficient	
adequate	
inadequate	
surplus	

benefit (of)¹ (n.) /'benəfit/ advantage ≠ disadvantage, detriment

سود، مزیت، منفعت

retirement **benefits**

حقوق و مزایای بازنشستگی

He enjoys the financial **benefits** of his success.

او از مزیت‌های مالی موفقیتش برخوردار است / بهره می‌برد.

benefit (from)² (v.) /'benəfit/ gain, profit, exploit

سود بردن، بهره‌مند شدن؛ مفید بودن، کمک کردن

Many people have **benefited from** the new treatment.

بسیاری از مردم از درمان جدید بهره‌مند شده‌اند.

Word Family	
beneficial (adj.) /ˌbenəˈfɪʃəl/	سودمند، مفید؛ پرخاصیت
beneficiary (n.) /ˌbenəˈfɪʃəri/	ذی‌نفع؛ [وصیت‌نامه، سرمایه، ...] بهره‌ور، بهره‌مند

A good diet is **beneficial** to health.

رژیم غذایی مناسب برای سلامتی مفید است.

merit (of) (n.) /ˈmerɪt/ excellence, worth, value; advantage, benefit ≠ fault, disadvantage

شایستگی، استحقاق؛ ارزش، مزیت

The great **merit** of the project is its flexibility and low cost.

مزیت بزرگ پروژه انعطاف‌پذیری و هزینه کم آن است.

Word Family	
merit (v.) /ˈmerɪt/	سزاوار بودن، شایستگی داشتن

advantage (n.) /ədˈvæntɪdʒ/ value, benefit; profit, gain ≠ disadvantage, detriment

برتری، مزیت؛ فایده، سود

Each of these systems has its **advantages** and disadvantages.

هر یک از این سیستم‌ها مزایا و معایب خود را دارد.

Word Family	
advantageous (adj.) /ədˈvænˈtɪdʒəs/	برتر؛ سودمند، مفید

disadvantage (n.) /ˌdɪsədˈvæntɪdʒ/ weakness, flaw ≠ benefit, advantage

نقطه ضعف، کاستی

defect (n.) /dɪ'fekt/ fault, flaw, shortcoming, inadequacy, deficiency ≠ strength

نقص، کاستی، کمبود، ضعف

This movie has a few serious **defects**.

این فیلم چند نقص جدی دارد.

a slight/minor/major **defect**

یک نقص جزئی / کوچک / بزرگ

Word Family	
defective (adj.) /dɪ'fektɪv/	معیوب، ناقص

deficiency (of/in) (n.) /dɪ'fɪʃənsi/ **lack**, shortage, dearth, inadequacy, paucity, deficit; fault, flaw, shortcoming, **defect**, imperfection ≠ **surplus**; strength

کمبود؛ نقص، کاستی

deficiency of vitamin C

کمبود ویتامین ث

The blood test revealed a **deficiency in** certain key minerals and vitamins.

آزمایش خون، کمبود مواد معدنی و ویتامین‌های کلیدی خاصی را آشکار کرد.

Word Family	
deficient (adj.) /dɪ'fɪʃənt/	ناقص، معیوب، کمبوددار؛ ناکافی

sufficient (for/to) (adj.) /sə'fɪʃənt/ enough, **adequate**, ample ≠ inadequate

[برای یک هدف خاص] بسنده، کافی

His explanation was not **sufficient to** satisfy the police.

توضیحات او برای قانع کردن پلیس کافی نبود.

Word Family	
sufficiently (adv.) /sə'fɪʃəntli/	به اندازه کافی
sufficiency (n.) /sə'fɪʃənsi/	بسندگی، کفایت
suffice (v.) /sə'faɪs/	کافی بودن، بسنده بودن

insufficient (for/to do) (adj.) /ɪnsə'fɪʃənt/ deficient, inadequate, paltry, meager ≠ sufficient

نابسنده، ناکافی، نارسا

His income is **insufficient** for the family's needs.

درآمد او برای [تأمین] نیازهای خانواده ناکافی است.

Word Family	
insufficiently (adv.) /ɪnsə'fɪʃəntli/	بطور ناکافی
insufficiency (n.) /ɪnsə'fɪʃənsi/	عدم کفایت، نابسندگی

adequate (adj.) /'ædəkwət/ enough, sufficient; acceptable, satisfactory ≠ inadequate

کافی، بسنده؛ قابل قبول ولی نه عالی

I didn't have **adequate** time to prepare.

من زمان کافی برای آماده شدن را نداشتم.

Word Family	
adequately (adv.) /'ædəkwətli/	به اندازه کافی
adequacy (n.) /'ædəkwəsi/	کفایت، بسندگی

inadequate (for/to do) (adj.) /ɪn'ædəkwət/ insufficient, deficient; incompetent, inept ≠ sufficient; competent

ناکافی، کم؛ بی صلاحیت، ناشایسته

The food supplies are **inadequate** to meet the needs of the hungry.

ذخایر غذایی برای برآوردن نیازهای گرسنگان ناکافی است.

Word Family
inadequately (adv.) /ɪn'ædəkwətli/ بطور ناکافی

surplus (adj.) (n.) /'sɜ:rpləs/ excess, extra, surfeit, plethora; remains, leftovers, residue ≠ dearth

اضافه، مازاد؛ باقیمانده

The government bought the **surplus** wheat to help farmers.

دولت برای حمایت از کشاورزان گندم مازاد را خریداری کرد.

درس دوم

Date:	

increase (v.)	
increase (n.)	
raise	
extend	
expand	
decrease	
dwindle	
decline	
reduce	
diminish	
minimize	
underestimate	

increase¹ (v.) /ɪnˈkriːs/ heighten, add to, **raise** ≠ lessen, **decrease**
 [تعداد، مقدار، میزان، درجه، قیمت، ...] افزایش دادن، زیاد شدن

The population has **increased from** 1 million **to** 2 million.

جمعیت از ۱ میلیون [نفر] به ۲ میلیون [نفر] افزایش یافته است.

The rate of inflation has **increased by** 2%.

نرخ تورم [به میزان] ۲ درصد افزایش یافته است.

increase² (n.) /ˈɪnkriːs/ growth, addition ≠ **decrease**

افزایش، رشد

There has been a **great increase** in air traffic in the last twenty years.

در بیست سال اخیر، افزایش چشمگیری در رفت و آمدهای هوایی رخ داده است.

a significant/substantial **increase** in sales

افزایش قابل توجه / چشمگیر در فروش

raise (v.) /reɪz/ lift, **elevate**; increase; advance; rise; **promote**; bring up, **nurture**

بلند کردن؛ [اندازه، سطح] افزایش دادن، زیادتر کردن؛ ارتقا دادن؛ [پیشنهاد، سؤال] مطرح کردن؛ [بچه] بار آوردن، [حیوان] پرورش دادن

Raise your hand if you know the right answer.

اگر جواب درست را میدانی، دستت را بلند کن.

Many shops have **raised** their prices.

بسیاری از مغازه‌ها قیمت‌هایشان را افزایش داده‌اند.

raise salaries/prices/taxes

حقوق / قیمت‌ها / مالیات را افزایش دادن

raise a question/subject

سؤال / موضوعی را مطرح کردن

Word Family

raise (n.) /reɪz/

افزایش (حقوق)، اضافه‌حقوق

extend (v.) /ɪk'stend/ enlarge, increase; prolong ≠ reduce, shrink

گسترش دادن، توسعه دادن؛ تمدید کردن؛ [دعوت و ...] کردن؛ ارزانی داشتن؛ کش دادن

to **extend** a fence/road/house

توسعه دادن، بزرگ‌تر کردن نرده / جاده / خانه

We're planning to **extend** our publishing of children's books.

در نظر داریم تا انتشار کتاب‌های کودکان را افزایش دهیم.

Management have agreed to **extend** the deadline.

مدیریت (مدیران) تصمیم گرفته‌اند که مهلت را تمدید کنند.

extend an invitation/apology

دعوت کردن / عذرخواهی کردن

extend a visa

تمدید کردن ویزا

Word Family	
extensive (adj.) /ɪk'stensɪv/	فراوان؛ گسترده؛ جامع
extensively (adv.) /ɪk'stensɪvli/	به وفور؛ بطور گسترده‌ای
extension (of) (n.) /ɪk'stenʃən/	گسترش؛ تمدید؛ [آموزش] (دوره) شبانه

The fire caused **extensive** damage. آتش خسارت فراوانی به بار آورد.

expand (v.) /ɪk'spænd/ enlarge, extend, augment; grow ≠ shrink
بزرگ کردن؛ گستردن، توسعه یافتن

Sydney's population **expanded** rapidly in the 1960s.

در دهه ۱۹۶۰ جمعیت سیدنی به سرعت افزایش یافت.

۱۰

Word Family	
expansion (of) (n.) /ɪk'spæɪʃən/	گسترش، توسعه
expansive (adj.) /ɪk'spænsɪv/	گسترده، جامع؛ قابل توسعه

The rapid **expansion** of cities can cause social and economic problems.

گسترش سریع شهرها می‌تواند باعث بوجود آمدن مشکلات اجتماعی و اقتصادی شود.

decrease (v.) /dɪ'kri:s/ lessen, reduce, decline, **diminish**, **dwindle**,
plunge ≠ increase, **raise**

[تعداد، مقدار، ...] کم شدن، کاهش یافتن، کم کردن

By 1881, the population of Ireland had **decreased** to 5 million.

تا سال ۱۸۸۱، جمعیت ایرلند به ۵ میلیون [نفر] کاهش پیدا کرده بود.

The number of new students **decreased** from 210 to 160 this year.

امسال تعداد دانشجویان از ۲۱۰ [نفر] به ۱۶۰ [نفر] کاهش یافت.

People should **decrease** the amount of fat they eat.

مردم بایستی مقدار چربی که می‌خورند را کاهش دهند.

a **decreasing** population/number

جمعیت/تعداد رو به کاهش

Word Family

decrease (n.) /'di:kri:s/

کم شدگی، کاهش

a 2% **decrease** in the *rate* of unemployment

کاهش ۲ درصدی در نرخ بیکاری

۱۱

dwindle (v.) /'dwɪndl/ reduce, **decrease**; become smaller, plummet ≠ increase

[اندازه، تعداد، محبوبیت، اهمیت، ...] (به تدریج) کاهش یافتن، کم کردن

Supplies of coal are **dwindling** fast.

ذخایر زغال سنگ به سرعت در حال کاهش هستند.

decline (v.) /di'klaɪn/ **decrease**; refuse ≠ increase, raise

[اغلب به همراه اعداد، مقادیر، کمیت و یا کیفیت یک چیز] کاهش یافتن، کم شدن؛ [مؤدبانه] رد کردن

The construction of new houses **declined** *five percent* this year.

امسال ساخت خانه‌های جدید پنج درصد کاهش یافت.

His interest in the project **declined** after his wife died.

پس از مرگ همسرش، علاقه‌اش به پروژه کم شد.

The standard of living has **declined**.

سطح/کیفیت زندگی کاهش یافته است.

Word Family	
decline (n.) /dɪ'klaɪn/	کاهش، نزول

The higher prices caused a sharp decline in sales.

قیمت‌های بالا باعث کاهش شدید فروش شد.

a rapid/sharp/gradual decline

کاهش سریع / شدید / تدریجی

in decline

رو به کاهش، در حال نزول

reduce (v.) /rɪ'du:s/ lower, **decrease**, **diminish**, shrink ≠ increase

[اندازه، مقدار، قیمت، ...] کم کردن، کاهش دادن

People need to **reduce** the amount of salt in their diet.

مردم بایستی مقدار نمک رژیم غذایی‌شان را کاهش دهند.

Word Family	
reduction (n.) /rɪ'dʌkʃən/	کاهش

diminish (v.) /dɪ'mɪnɪʃ/ reduce, **decrease**, decline, **dwindle**; become smaller; **belittle** ≠ increase

[اندازه، رتبه، اهمیت و غیره] کم شدن؛ کوچک شدن؛ دست کم گرفتن

The drugs **diminish** blood flow to the brain.

داروها جریان خون به مغز را کاهش می‌دهند.

minimize (v.) /'mɪnəmaɪz/ reduce, **decrease**, **diminish**; **underestimate** ≠ maximize; **exaggerate**

به حداقل رساندن؛ دست کم گرفتن

We must **minimize** the risk of infection.

ما بایستی خطر عفونت را به حداقل برسانیم.

Word Family	
minimum (n.) (adj.) /'mɪnəməm/	کمینه؛ کمترین
minimal (adj.) /'mɪnəməl/	وابسته به حداقل، کمینه‌ای

underestimate (v.) /ˌʌndər'estɪmənt/ underrate, understate;
minimize, miscalculate ≠ **exaggerate**

کم‌اهمیت (یا غیره) پنداشتن، کم تخمین زدن؛ دست کم گرفتن

Never **underestimate** your opponent!

هرگز حریف را دست کم نگیر!

Sample Test 1

1. In a perfect world, companies would have to get people's before they shared information about them.

- | | |
|------------|----------------|
| 1) mission | 2) exploration |
| 3) consent | 4) grasp |

2. The team found that despite the presence of tasty food for the lions in the parks, the number of lions was instead of increasing.

- | | |
|---------------|---------------|
| 1) replacing | 2) generating |
| 3) moderating | 4) dwindling |

3. NATO forces will remain in the area to compliance with the treaty.

- | | |
|--------------|------------|
| 1) cover | 2) verify |
| 3) eliminate | 4) discard |

4. The governor has that there have been errors in his financial statements.

- | | |
|-----------------|-------------|
| 1) exempted | 2) confused |
| 3) acknowledged | 4) baffled |

5. My Physician thought I had broken my wrist, and an X-ray later his opinion.

- | | |
|--------------|--------------|
| 1) conformed | 2) confirmed |
| 3) resolved | 4) sustained |

6. They the amount of time it would take it finish the work and that is why they fell behind the schedule.

- | | |
|-------------------|------------|
| 1) underestimated | 2) blended |
| 3) gave | 4) placed |

7. The program has enabled us to resources to support our teachers with their syllabus.

- | | |
|------------|-----------|
| 1) settle | 2) obtain |
| 3) deplete | 4) relate |

8. The growing economy provides a real motivation for companies to their investment in U.S.

- | | |
|-----------|-------------|
| 1) suffer | 2) insert |
| 3) escape | 4) increase |

9. If you want to your dream of winning the gold medal, you need to take a lot of efforts and training.

- | | |
|--------------|-----------|
| 1) overthrow | 2) pursue |
| 3) devastate | 4) perish |

10. The doctors are quite optimistic that the drug's side effects will over time.

- | | |
|-----------|-------------|
| 1) obtain | 2) diminish |
| 3) reject | 4) soar |

11. The two wars had a effect on the United Kingdom's economy.

- | | |
|---------------|----------------|
| 1) resigning | 2) pacifying |
| 3) preserving | 4) devastating |

12. Soils high in organic matter more water than similar soils with less organic matter.

- | | |
|-----------|------------|
| 1) vanish | 2) digress |
| 3) revive | 4) retain |

13. A brisk walk is to raise your heart rate.

- | | |
|------------|---------------|
| 1) visible | 2) immense |
| 3) rigid | 4) sufficient |

14. Public transportation can the levels of greenhouse gas emissions that enter our atmosphere.

- | | |
|-------------|------------|
| 1) contrast | 2) deprive |
| 3) achieve | 4) reduce |

15. They believed such taxes would the prices of their agricultural products.

- | | |
|------------|------------|
| 1) conduct | 2) develop |
| 3) raise | 4) obtain |

پاسخ تشریحی تست‌های نمونه

تست‌های نمونه ۱

۱. **گزینه ۳** «در یک جهان ایده‌آل، شرکت‌ها مجبورند پیش از به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات مردم، **رضایت** آنها را جلب کنند.»

- (۱) مأموریت؛ هیئت نمایندگان
(۲) اکتشاف؛ بازیابی
(۳) موافقت، رضایت
(۴) درک، فهم

۲. **گزینه ۴** «گروه متوجه شد که علیرغم وجود غذای خوشمزه برای شیرها در پارک‌ها، تعداد آنها بجای افزایش، **رو به کاهش است.**»

- (۱) جایگزین شدن / کردن، تعویض کردن
(۲) تولید کردن، ایجاد کردن
(۳) تعدیل کردن، میانه‌رو شدن / کردن
(۴) کم شدن، کاهش یافتن

۳. **گزینه ۲** «نیروهای ناتو در محدوده خواهند ماند تا پیروی از معاهده را **راستی‌آزمایی** کنند.»

- (۱) پوشش دادن، پوشاندن
(۲) راستی‌آزمایی کردن
(۳) حذف کردن؛ از بین بردن
(۴) کنار گذاشتن، دور انداختن

۴. **گزینه ۳** «فرماندار **اعتراف کرده است** که در صورت حساب‌های مالی‌اش اشتباهاتی وجود داشته است.»

- (۱) معاف کردن، بخشودن
(۲) گیج کردن؛ اشتباه گرفتن
(۳) اعتراف کردن؛ قدردانی کردن
(۴) گیج کردن؛ جلوگیری کردن

۵. **گزینه ۲** «پزشک من گمان می‌کرد که منج دستم شکسته شده باشد، و بعدها دستگاه عکس‌برداری نظر او را **تأیید کرد.**»

- (۱) سازگار و همانند شدن؛ پیروی کردن
(۲) تأیید کردن؛ تصویب کردن
(۳) حل کردن؛ عزم کردن، تصمیم گرفتن
(۴) نگاه‌داشتن، برپاداشتن؛ تحمل کردن

۶. **گزینه ۱** «آنها مدت زمان لازم برای اتمام کار را **دست‌کم گرفتند**، و به همین دلیل از برنامه تعیین‌شده عقب ماندند.»

- (۱) دست‌کم گرفتن، کم تخمین زدن
(۲) مخلوط کردن، آمیختن
(۳) دادن، ارائه کردن
(۴) قرار دادن، گذاشتن

۷. **گزینه ۲** «این برنامه ما را قادر ساخته تا منابع را **فراهم آوریم** و بتوانیم معلم‌هایمان را در تهیه برنامه درسی‌شان حمایت کنیم.»

- (۱) مستقر کردن؛ [فکر و اعصاب] تسکین دادن؛ [جنگال، اختلاف] برطرف کردن
- (۲) بدست آوردن، فراهم کردن، گیر آوردن
- (۳) کم‌توان کردن، تحلیل بردن؛ خالی کردن
- (۴) ربط دادن؛ نقل کردن، گفتن

۸. **گزینه ۴** «اقتصاد رو به رشد ایالات‌متحده، یک انگیزه واقعی را در شرکت‌ها ایجاد می‌کند تا سرمایه‌گذاری خود را در آنجا **افزایش دهند**.»

- (۱) رنج کشیدن؛ تاب آوردن
- (۲) قرار دادن، درج کردن
- (۳) فرار کردن، گریختن؛ ناپدید شدن
- (۴) زیاد کردن یا شدن؛ افزایش یافتن

۹. **گزینه ۲** «اگر در **پی** رؤیایت برای بردن مدال طلا **هستی**، بایستی تلاش و تمرین زیادی انجام دهی.»

- (۱) واژگون کردن؛ منقرض کردن
- (۲) در پی چیزی بودن، دنبال کردن
- (۳) ویران کردن؛ گیج و سراسیمه کردن
- (۴) نابود شدن؛ مردن؛ خراب شدن

۱۰. **گزینه ۲** «پزشکان کاملاً خوش‌بین هستند که با گذشت زمان از عوارض جانبی دارو **کاسته خواهد شد**.»

- (۱) بدست آوردن، فراهم کردن، گیر آوردن
- (۲) کم شدن، کم کردن، کاستن
- (۳) رد کردن، نپذیرفتن؛ ترک کردن
- (۴) اوج گرفتن، بالا رفتن

۱۱. **گزینه ۴** «این دو جنگ تأثیر **مخربی** روی اقتصاد بریتانیا داشتند.»

- (۱) بازدارنده
- (۲) آرام‌کننده، تسکین‌دهنده
- (۳) نگهدارنده، حفظ‌کننده
- (۴) مخرب، ویرانگر

۱۲. **گزینه ۴** «خاک‌های دارای مواد آلی بالا، در مقایسه با خاک‌های دارای مواد آلی کم، آب بیشتری در خود **نگه می‌دارند**.»

- (۱) ناپدید و غیب شدن؛ از میان رفتن
- (۲) از موضوع پرت شدن، منحرف شدن
- (۳) (دوباره) زنده کردن و رواج دادن
- (۴) نگهداشتن، حفظ کردن؛ به یاد آوردن

۱۳. گزینه ۴ «یک پیاده‌روی سریع برای بالا بردن ضربان قلبتان کافی است.»

- (۱) قابل مشاهده؛ مشهود، آشکار
(۲) عظیم، تنومند، پهناور؛ بی‌نهایت
(۳) سخت؛ استوار؛ سختگیر، خشک
(۴) کافی؛ قادر، واجد شرایط

۱۴. گزینه ۴ «حمل و نقل عمومی می‌تواند میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای که وارد جو ما می‌شوند را کاهش دهد.»

- (۱) مقایسه کردن؛ [با with] تضاد داشتن
(۲) محروم کردن، بی‌بهره کردن
(۳) بدست آوردن؛ انجام دادن؛ موفق شدن
(۴) کاهش دادن، کاستن؛ تنزل دادن

۱۵. گزینه ۳ «آنها عقیده داشتند که چنین مالیات‌هایی قیمت محصولات کشاورزی‌شان را بالا خواهد برد.»

- (۱) اجرا کردن؛ اداره کردن؛ رسانا بودن
(۲) گسترش دادن یا یافتن؛ رشد کردن
(۳) بالا بردن، زیاد کردن
(۴) بدست آوردن؛ فراهم بودن

۱۶. گزینه ۴ «مزیت بزرگ این پروژه انعطاف‌پذیری و قیمت پایین آن است.»

- (۱) اشتباه، خطا؛ اشتباه کردن
(۲) مخمضه، معضل؛ معما
(۳) فاجعه، مصیبت؛ افتضاح
(۴) شایستگی؛ خوبی؛ مزیت

۱۷. گزینه ۱ «از آنجائیکه ما به لباس‌های اضافی خود احتیاج نداریم، آنها را به خیریه اهدا خواهیم کرد.»

- (۱) اضافه، مازاد؛ باقی‌مانده
(۲) مکرر، مداوم، همیشگی
(۳) جامع، مفصل؛ دانا، فهیم
(۴) منفی

آزمون جامع ۲

1. If there is a or problem with the product, customers can return it back to us.

- | | |
|----------|------------|
| 1) cost | 2) defect |
| 3) cover | 4) pattern |

2. In the United States, many hospitals already have plans to keep the virus from

- | | |
|----------------|---------------|
| 1) emphasizing | 2) approving |
| 3) spreading | 4) connecting |

3. Her voice was not enough for me to hear what she was saying at the other end of the line.

- | | |
|---------------|-----------------|
| 1) audible | 2) educational |
| 3) sufficient | 4) professional |

4. My dad's last surgery was quick and, with everything going as planned.

- | | |
|-------------|---------------|
| 1) familiar | 2) deep |
| 3) ordinary | 4) uneventful |

5. Even though dinosaurs are people can learn about them by visiting a museum.

- | | |
|------------|-------------|
| 1) extinct | 2) pleasant |
| 3) alive | 4) distinct |

6. We were completely from traveling all day and we just wanted to go to bed.

- | | |
|--------------|--------------|
| 1) employed | 2) attended |
| 3) exhausted | 4) persuaded |

7. The Earth is not and moves around the Sun.

- | | |
|---------------|---------------|
| 1) consistent | 2) stationary |
| 3) dangerous | 4) suitable |

8. The officials tried to the angry farmers by releasing water to their canals.

- | | |
|------------|-----------|
| 1) approve | 2) engage |
| 3) pacify | 4) expand |

پاسخ تشریحی آزمون جامع ۲

۱. **گزینه ۲** «اگر محصول دارای **نقص** یا مشکلی باشد، مشتریان می‌توانند آن را به ما بازگردانند.»

- (۱) بها، قیمت
(۲) عیب، کمبود، ایراد، نقص
(۳) پوشش، جلد
(۴) الگو، طرح

۲. **گزینه ۳** «هم‌اکنون، بسیاری از بیمارستان‌ها در ایالات متحده، طرح‌هایی را برای جلوگیری از **انتشار** ویروس دارند.»

- (۱) تأکید کردن، پافشاری کردن
(۲) تأیید کردن، موافقت کردن؛ تصویب کردن
(۳) گستردن، پهن کردن؛ پخش کردن
(۴) وصل کردن یا شدن؛ وابسته دانستن

۳. **گزینه ۱** «صدای او از آن طرف خط به‌اندازه کافی **قابل‌شنیدن** نبود که آنچه می‌گفت را بشنوم.»

- (۱) رسا، قابل‌شنیدن، شنودپذیر
(۲) آموزشی، تحصیلی؛ آموزنده
(۳) بسنده، کافی
(۴) حرفه‌ای؛ کارگشته، باتجربه

۴. **گزینه ۴** «عمل جراحی پدرم سریع و **بی‌رویداد** بود و همه چیز طبق برنامه پیش رفت.»

- (۱) آشنا
(۲) عمیق؛ پیچیده؛ شدید، وخیم
(۳) معمولی، عادی
(۴) یکنواخت، بی‌رویداد، فاقد هیجان

نکته: لغت *uneventful* به معنی «یکنواخت، بی‌رویداد، فاقد هیجان» است و اغلب بار معنایی منفی دارد. این لغت اغلب به همراه کلمات زیر بکار می‌رود:

uneventful day/vacation/journey/life/ weekend

روز/ تعطیلات/ سفر/ زندگی/ آخر هفته فاقد هیجان

راهنمای استفاده از تلفظ IPA

الفبای آوانگاری بین‌المللی (به انگلیسی: International Phonetic Alphabet) یک سامانه نوشتاری و آوانگاری است که بر پایه الفبای لاتین (و یونانی) استوار است. این سامانه، بوسیله انجمن آواشناسی بین‌المللی به‌عنوان یک الفبای استاندارد برای نشان دادن صداهای ایجادشده در زبان‌های گوناگون طراحی شده و نخستین بار در سال ۱۸۸۸ تدوین شد. در کتاب **Fast Vocab**، تلفظ لغات بصورت IPA ارائه شده و در این بخش، آموزش مربوط به چگونگی استفاده از این نظام آوایی آورده شده است.

راهنمای تلفظ حروف صدادار (vowel)

IPA	مثال	معادل فارسی
/æ/	fat (فَت)	—
/ʌ/	cup (کاپ)	بین «آ» و «اُ» کوتاه
/ɒ/ ¹	hot (هات)	بین «آ» یا «اُ» کوتاه
/ʊ/	put (پوت), book (بوک), should (شود)	«و» کوتاه
/ɪ/ or /i/	sit (سیت), happy (هپی)	«ی» یا «ی» کوتاه
/e/	ten (تین), head (هید)	— (کوتاه)
/ə/ ²	farmer (فارمر), around (رَونَد), cinema ² (سینما)	— (صدایی کوتاه بین - و - که بصورت حلقی تلفظ می‌شود).
/ɜ:(r)/	term (ترم), girl (گِـرل), turn (تِرَن)	— کشیده
/ɑ:/	farm (فارم)	«آ» یا «ا» کشیده
/i:/	he (هی), team (تیم), see (سی), scheme (سَکیم), chief (چیف)	«ی» یا «ی» کشیده
/ɔ:/ ³	launch (لانچ), raw (را), tall (تال), born (بُـورن), four (فُـور)	«و» یا «ا» کشیده
/u:/	zoom (زوم), you (یو), true (ترو), brute (بِـروت)	«وو» کشیده

/ɔɪ/	boy (بُی), coin (کُین)	سُ
/aɪ/	mind (مَیند), cry (کَرای), fine (فَاین), pie (پای), high (های)	«آی» یا «ای»
/eɪ/	say (سَی), name (نَیم), rain (رَین), eight (ایت)	«ای» یا «سی»
/aʊ/	cow (کَو), out (اوت)	«او» یا «و»
/oʊ/ or /əʊ/ ⁴	cold (کولد), boat (بوت), blow (بلو), home (هوم)	«او» یا «و» حلقی
/ɪə/	near (نیر), deer (دیر)	«ی»
/ʊə/	sure (شوئر)	«و»
/ɛə/ ⁵	hair (هیر / هیر), fare (فیر / فیر)	«ی»

راهنمای تلفظ حروف بی صدا (consonant)

IPA	مثال	معادل فارسی
/b/	bad (بد), cab (کَب)	ب
/d/	dog (داگ), friend (فِریند)	د
/f/	fast (فَسْت), photo (فوتو), puff (پاف)	ف
/g/	glad (گِلَد), rag (رَگ)	گ
/h/	hard (هارد)	ه / هـ
/k/	key (کی), cat (کَت), school (سُکول)	ک
/l/	leg (لَگ), flat (فِلَت), hill (هیل)	ل
/m/	man (مَن), form (فُرم)	م
/n/	neck (نَک), fan (فَن)	ن
/ŋ/	ring (رینگ), single (سینگِل)	«نگ» از داخل بینی
/p/	pen (پَن)	پ

/r/	red (رِد)	ر
/s/	sit (سیت), miss (میس), cell (سِل)	س
/ʃ/	ship (شِیپ), chef (شِف)	ش
/t/	test (تِسْت)	ت
/tʃ/	teach (تیچ)	چ
/θ/	bath (بَث)	ث
/ð/	mother (ماذِر)	بین «ذ» و «د»
/v/	view (ویو)	و
/w/	work (ورک), when (وَن)	«و» عربی یا تلفظ آب در زبان کردی: «آو»
/y/	yes (یِس), uniform (یونیفرم)	ی
/z/	zoo (زو), pens (پِنز), buzz (باز)	ز
/ʒ/	pleasure (پِلِژِر)	ژ
/dʒ/	jump (جامپ), gem (جِم)	ج

توضیحات:

۱. در انگلیسی آمریکایی بجای /v/ از /a:/ «ا» استفاده می‌شود.
۲. در صورتیکه از /ə/ در انتهای یک کلمه استفاده شود، بایستی آن را بصورت «آ» تلفظ کنیم.
۳. در انگلیسی آمریکایی در اغلب موارد /ɔ:/ «و» کشیده را بصورت /a:/ «ا» کشیده تلفظ می‌کنند، بجز در مواردیکه بعد از /ɔ:/ حرف r آورده شود.
۴. /əv/ در انگلیسی بریتانیایی و /ov/ در انگلیسی آمریکایی بکار می‌رود.
۵. در انگلیسی آمریکایی بجای /æ/ از /e/ استفاده می‌شود.

فهرست منابع

1. Bromberg, M., Liebb, J., & Traiger, A. (2012). *504 Absolutely Essential Words* (6th edition). Hauppauge, NY: Barrons.
2. Matthiesen, S. J. (2014). *Essential Words for the TOEFL*. Hauppauge, NY: Barrons.
3. Bromberg, M., Gordon, M., & Allman, P. L. (2013). *1100 Words You Need to Know*. Hauppauge, NY: Barrons Educational Series.
4. Stafford-Yilmaz, L. Z. (2013). *400 Must-Have Words for the TOEFL*. McGraw-Hill.

۵. فرهنگ بزرگ یک جلدی پیشرو آریانپور کاشانی، چاپ چهل و چهارم، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه، ۱۳۹۵.

ارتباط با ما از طریق وبسایت www.FastZaban.com

با مراجعه به سایت تخصصی آزمون‌های زبان (FastZaban.com)، شما عزیزان می‌توانید به نمونه سوالات آزمون‌های مختلف به همراه پاسخ تشریحی، کلاس‌های آنلاین نظام‌مند، فایل‌های آموزشی و ... دسترسی پیدا کنید. همچنین، در وبسایت FastZaban.com و کانال تلگرام [Telegram.me/FastZaban](https://t.me/FastZaban) می‌توانید از امکانات دیگری نظیر مشاوره و ارائه برنامه مطالعاتی هدفمند و امکان خرید پستی سری کتاب‌های ما نظیر *Fast Grammar*، *Fast Bank (EPT)*، *Fast Vocab* و ... بهره‌مند شوید.

www.FastZaban.com

e-mail: mehrdad@fastzaban.com

با مجموعه کتاب‌های **Fast** سریع‌تر یاد بگیرید ...

از همین مؤلف:

کتاب Fast Grammar (گرامر جامع آزمون‌های زبان)

(ویرایش دوم-چاپ پنجم)

« پس از استقبال گرم زبان آموزان عزیز، چاپ جدید ویرایش دوم کتاب

Fast Grammar تألیف

مهرداد زنگیه‌وندی در دو رنگ و ۲۸۰ صفحه به بازار آمد...

کامل‌ترین منبع آزمون‌های زبان

✓ با بیش از ۷۰۰ تست و سؤالات واقعی آزمون‌های MSRT، EPT، MHLE، ارشد و دکتری همه رشته‌ها تا آبان ۹۶ با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل همه گزینه‌ها ...

شامل:

✓ آموزش کامل نکات به زبان ساده در ۱۶ بخش

✓ مباحث و تست‌های کتاب‌های تافل لانگمن، تافل بارونز و Kit با پاسخ کاملاً

تشریحی

✓ آموزش گرامر از طریق کالبدشکافی اجزا جمله مانند فاعل، فعل، مفعول، صفت،

قید، ... و نشانه‌های تشخیص ساده آنها در جمله و جایگاه و ترتیب قرار گرفتن آنها در جمله

✓ تست‌های مبحثی و جامع هدفمند

✓ مشخص کردن مباحث مهم آزمون

✓ نکات تست‌زنی سریع‌تر بصورت ابداعي و انحصاری که در کتاب‌های

مشابه نخواهید دید...

✓ تست‌های منتخب از مباحث پرتکرار آزمون‌ها

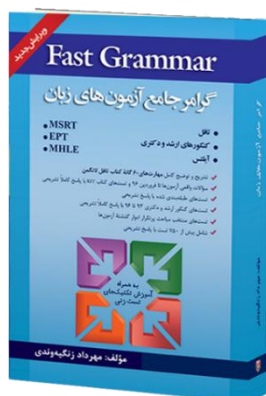
✓ قرار دادن مباحث به ترتیبی که یک **سیر آموزشی منسجم**، **هدفمند** و **آکادمیک** دنبال می‌شود

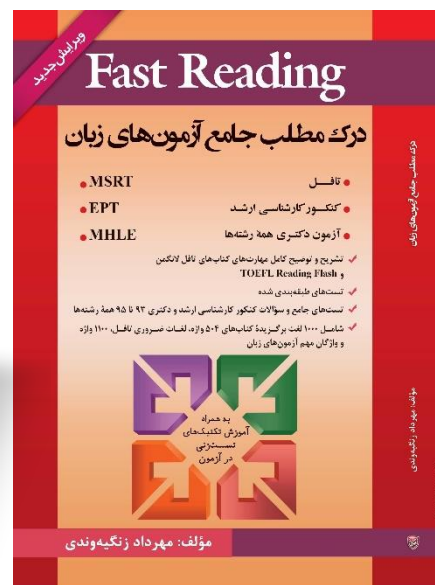
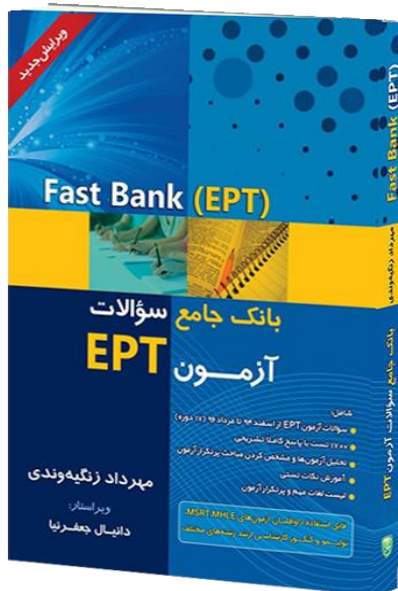
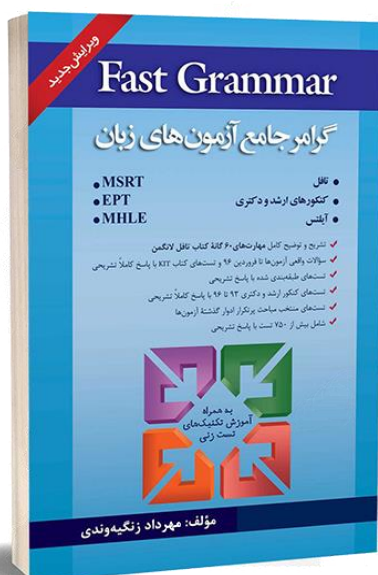
✓ آموزش پسوندهای کلمه و نحوه استفاده از آنها برای پاسخ صحیح به سؤالات
...و

✓ در کتاب Fast Grammar رنگ‌ها اهمیت نکات را نشان می‌دهند و فقط برای زیبایی از آنها استفاده نشده!
✓ قسمت‌های رنگی برای **مرور سریع** شما متمایز شده‌اند...

Fast Grammar:

کلاس درس همراه





وبسایت و فروشگاه تخصصی آزمون‌های زبان

www.FastZaban.com

دانلود منابع و جزوات با کیفیت آزمون‌های

MSRT, EPT, MHLE, TOEFL, IELTS

کارشناسی ارشد و دکتری همه رشته‌ها

خرید اینترنتی کتاب‌های تألیفی و استاد

آزمون‌ها و دوره‌های آنلاین در:

FastZaban.com

کتاب‌های تألیفی **مهرداد زنگیه‌وندی**

را می‌توانید از کتابفروشی‌های زبان

معتبر در سراسر کشور تهیه کنید.

مهرداد زنگیه‌وندی (پرفروشترین برند آموزش زبان در کشور)

کتاب Fast Grammar

چاپ چهارم

توضیح کامل ۶۰ مهارت لانگمن و گرامر آزمون‌های زبان و آموزش نحوه تست‌زنی در آزمون‌ها (در ۲۸۰ صفحه)

به همراه سؤالات ادوار گذشته آزمون‌های سراسری و آزمون‌های MSRT, EPT, MHLE با پاسخ کاملاً تشریحی

کتاب Fast Reading

چاپ سوم

توضیح نکات و مهارت‌های درک مطلب آزمون‌های زبان و آموزش تکنیک‌های تست‌زنی در آزمون‌ها (در ۱۳۶ صفحه)

به همراه سؤالات کنکور کارشناسی ارشد و دکتری همه رشته‌ها و آزمون‌های MSRT, EPT, MHLE با پاسخ تشریحی

ویرایش سوم

کتاب Fast Bank (EPT) بانک سؤالات EPT با پاسخ تشریحی

شامل سؤالات کامل ۲۰ دوره اخیر آزمون EPT (تا آبان ۹۶) با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل آزمون (با به روزرسانی ماهیانه)

خرید اینترنتی کتاب‌های فوق در:

www.FastZaban.com

کانال آموزش و مشاوره استاد مهرداد زنگیه‌وندی در تلگرام @FastZaban